

دراسة مقارنة للتدوين التاريخى لدى على اللاهيجى وعبد الفتاح الفومنى

محمد شورميچ^۱

كان التدوين التاريخى المحلى مزدهراً فى منطقة جيلان فى العصر الصفوى، و ذلك بسبب وجود المؤرخين أمثال على اللاهيجى، و عبد الفتاح الفومنى. تشير نتائج هذه المقالة إلى أنه على الرغم من وجود أوجه للتشابه بين نموذج اللاهيجى، و حكّام آل كيا، إلا أن نموذج الفومنى كان متأثراً بحدوث جيلان، و الأشخاص أمثال وزير الشاه عباس الأول فى جيلان بهزاد بيگ، أميره دباج و إسحاق الفومنى، الذين استطاعوا إرجاع الرفاه و الروتق لتلك المنطقة.

و كذلك فإنّ الفومنى على عكس اللاهيجى، لم يستخدم الأسلوب التفسيرى، لإضفاء المشروعية للحاكم.

الكلمات الرئيسية: على اللاهيجى، عبد الفتاح الفومنى، تاريخ خانى، تاريخ جيلان، التاريخ المحلى.

۱. أستاذ مشارك فى اختصاص التاريخ، جامعة پیام نور: m.shoormeij9@pnu.ac.ir

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و پنجم

بهار ۱۴۰۰

بررسی مقایسه‌ای تاریخ‌نگاری علی لاهیجی و عبدالفتاح فومنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۲/۱۹

محمد شورمیج^۱

تاریخ‌نگاری محلی در گیلان عصر صفویه با وجود مورخان، چون علی لاهیجی و عبدالفتاح فومنی پررونق بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود پاره‌ای مشابهت‌ها، الگوی لاهیجی، حاکمان کیایی و دربار آنان است، ولی الگوی فومنی، تحت تأثیر حوادث گیلان، اشخاصی مانند بهزاد بیگ وزیر شاه عباس اول در گیلان، امیره دجاج و اسحاق فومنی هستند که توانسته‌اند گیلان را به رفاه و رونق قبلی برگردانند. هم‌چنین، فومنی برخلاف لاهیجی از نگرش تأویلی و آرمان‌شاهی برای مشروعیت حاکم خاصی بهره نمی‌برد.

کلیدواژگان: علی لاهیجی، عبدالفتاح فومنی، تاریخ‌خانی، تاریخ گیلان، تاریخ محلی.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور: (m.shoormeij9@pnu.ac.ir).

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری ایران عهد صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق.) در تداوم سنت تاریخ‌نویسی پیش از خود حرکت کرد، اما با در نظر گرفتن دگرگونی‌های سیاسی و دینی به سمت سلطان شیعه گرایش یافت. با وجود سیاست تمرکزگرایی دولت صفوی و براندازی حکومت‌های محلی که می‌توانست در تاریخ‌نگاری محلی، تأثیری منفی بگذارد، سنت تاریخ‌نگاری محلی در دوره صفویه، مانند گذشته ادامه یافت.

در تاریخ‌نگاری محلی، ثبت وقایع تاریخی در محدوده جغرافیایی خاصی مورد توجه است. گیلان از سرزمین‌هایی بود که در عصر صفویه از سوی مورخان بومی آن، مانند علی لاهیجی (د. قرن ۱۰ ه.ق.) و عبدالفتاح فومنی (د. اواخر دهه ۱۰۴۰ ق.) مورد توجه قرار گرفت. در تاریخ محلی، علاقه مورخ به منطقه خویش در شکل‌گیری اثر، تأثیرگذار خواهد بود. این علاقه را در *تاریخ خانی و تاریخ گیلان فومنی* در توصیف اوضاع فرهنگی و اجتماعی گیلان می‌توان دید. علاوه بر آن، خاندان‌های محلی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند که محور اصلی نگارش به سمت آن‌ها و اقدامات سیاسی و اجتماعی آن‌ها پیش می‌رود، مانند *تاریخ خانی* که به سمت آل کیا و شرق گیلان و *تاریخ گیلان فومنی* که به سمت خاندان اسحاقیه و غرب گیلان پیش می‌روند.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی انتقادی متون در پی بررسی مقایسه‌ای روش و بینش تاریخ‌نگاری علی لاهیجی با عبدالفتاح فومنی بر مبنای مشخصه‌های تاریخ‌نگاری ایران اسلامی است. با این توضیح که لاهیجی در *تاریخ خانی* در شرح حال گیلان بیه پیش (شرق گیلان) و خاندان آل کیا و عبدالفتاح فومنی در *تاریخ گیلان* با چه نگرش و بینشی به نگارش تاریخ پرداخته‌اند؟ روش تاریخ‌نگاری آن‌ها چه بوده است؟ و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در تاریخ‌نگاری داشته‌اند؟

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه روش و بینش تاریخ‌نگاری مورخان ایرانی در چند سال اخیر، تلاش‌های بسیار خوبی از سوی تاریخ‌پژوهان ارائه شده است. مقاله خانم زهرا حسن‌مصفا به همراه زهت احمدی با عنوان بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم هجری با تکیه بر روش و بینش مورخان، اطلاعات بسیار خوبی از رویکردهای سیاسی مورخان محلی گیلان چون مرعشی، لاهیجی و فومنی ارائه می‌دهد. تمایز پژوهش حاضر با مقاله پیش گفته در این است که نویسندگان محترم در مقاله مذکور به رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری قرن نهم و دهم گیلان توجه نموده‌اند و به روش تاریخ‌نگاری کمتر پرداخته‌اند. در قسمت روش تاریخ‌نگاری با توجه به رویکرد محتوایی به تحلیل سیاسی متن با تکیه بر مشیت الهی، نوع منابع مورد استفاده آنها، شیوه خاندانی و دودمانی توجه نموده‌اند و در رویکرد شکلی به واژه‌ها و اصطلاحات رایج درون متون و زمان‌مندی وقایع اشاره داشته‌اند.

هم‌چنین در بینش تاریخ‌نگاری به اندیشه ظل‌اللهی و بینش قهرمان‌گرایانه در حوادث سیاسی پرداخته‌اند، اما در تحقیق حاضر، اول این که فقط به بررسی مقایسه‌ای دو مورخ می‌پردازیم. دوم این که در روش تاریخ‌نگاری، علاوه بر زمانه مورخ و انگیزه‌های او به مقوله‌هایی چون نوع تبیین رویدادها، نوع گزاره‌ها و برجسته‌سازی متن نیز توجه می‌شود. سوم این که در بینش تاریخ‌نگاری، علاوه بر نگرش نخبه‌گرایانه، مشیت الهی و تقدیرگرایانه به بینش تأویلی و ایران‌شهری توجه می‌گردد.

مقدمه منوچهر ستوده در دو کتاب تاریخ‌خانی و تاریخ گیلان فومنی می‌تواند پیشینه کار تحقیق حاضر محسوب شود، ولی ستوده به اهمیت دو کتاب از منظر تاریخ اجتماعی به ویژه معرفی آداب و رسوم و مناصب اداری، نظامی و مالی رایج در گیلان پرداخته است و درباره بینش و نگرش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری آن دو، بحثی ننموده است. مقالات

دیگری هم در زمینه تاریخ‌نگاری گیلان چاپ شده است، ولی چون ارتباطی با موضوع تحقیق ندارند از بیان آن خودداری می‌گردد.^۱

۳. خاستگاه، زمانه و انگیزه لاهیجی در نگارش تاریخ خانی

علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی (د. قرن ۱۰ ه.ق.) مورخ تاریخ خانی از مورخان دربار حاکمان محلی آل کیا (۷۷۰-۱۰۰۰ ه.ق.) در گیلان بود. او در اواخر قرن نهم و نیمه قرن دهم هجری می‌زیست. لاهیجی تحت حمایت آل کیا به خصوص، خان احمد اول کیایی بود.^۲ او حوادث چهل ساله گیلان از سال ۸۸۰ تا ۹۲۰ ه.ق. را به دستور خان احمد اول کیایی (۹۱۱-۹۴۰ ه.ق.) به نگارش درآورد.^۳ انگیزه لاهیجی در نگارش تاریخ خانی، ثبت تاریخ خان احمد اول است که در ابتدا و انتهای کتابش به آن اشاره دارد.^۴ او در این باره می‌نویسد:

نکته‌ای از این کتاب و سطری از این تألیف بی اطلاع و رخصت نواب

همایون محرر و مکتوب نشده و در مسلک انتظام در نیامده.^۵

۱. مانند مقاله بازتاب گرایش‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در منابع تاریخ محلی گیلان عصر صفویه نوشته قدیر نجف‌زاده که در مجله تاریخ‌نامه خوارزمی در سال ۱۳۹۳ چاپ شده است. بحث اصلی نویسنده، انعکاس مسائل اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در منابع تاریخ محلی گیلان است و به روش و بینش تاریخ‌نگاری نمی‌پردازد.

۲. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۵-۷.

۳. لاهیجی، تاریخ خانی، مقدمه ستوده، ص ۱۳.

۴. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۷، ۳۹۰-۳۹۱.

۵. همان.

او در ادامه اشاره می‌کند که به دستور خان احمد اول کیایی باید خیلی سریع، این تاریخ را به اتمام می‌رساند. به طوری که انشای هر فصل کتاب باید حداکثر در سه روز به اتمام می‌رسید.^۱ وی نگارش کتاب را از نیمه محرم سال ۹۲۱ ه.ق. شروع کرد و در نیمه صفر ۹۲۲ ه.ق. به اتمام رساند.^۲ در مجموع، لاهیجی در یک دوره گذار تاریخ‌نگاری عصر تیموری (۹۱۳-۹۷۷۱ ه.ق.) و ترکمانان (۹۰۸-۹۷۸۰ ه.ق.) به صفویه قرار داشته است و تحت تأثیر فراز و نشیب‌های سیاسی زمانه خویش، تنها برای رفع تکلیف و اجابت خواسته حاکم کیایی، اقدام به نگارش تاریخ نموده است.

۴. خاستگاه، زمانه و انگیزه فومنی در نگارش تاریخ گیلان

عبدالفتاح فومنی، نویسنده تاریخ گیلان به احتمال زیاد در گیلان متولد شد و در همان‌جا چشم از جهان فرو بست. از دوران نوجوانی و جوانی وی اطلاعی موجود نیست. او در فومن به کار کشاورزی اشتغال داشت.^۳ شاید آشنایی او با امور دیوانی سبب شد از گوشه اعتزال بیرون آید و به کارهای دیوانی تن در دهد. اشتغال فومنی به کارهای دیوانی به احتمال زیاد پس از برکناری بهزاد بیگ^۴ در سال ۱۰۲۱ ه.ق. بوده است.^۵

شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه.ق.) در سال ۱۰۲۱ ه.ق. تمام عاملان، ضابطان، محاسبان و داروغگان حساب بهزاد بیگ را برکنار کرد و افراد دیگری را به جای ایشان

۱. همان، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۷، ۳۹۱.

۳. فومنی، تاریخ گیلان، مقدمه ستوده، ص ۱۱.

۴. وزیر گیلانات در زمان شاه عباس اول بود که در سال ۱۰۲۱ ه.ق. بدون دلیل موجهی به سبب ترس از نفوذ زیادش در منطقه، با تهمت برخی دیوان سالاران در زمینه محاسبات مالی از کار برکنار شد (فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۹۹-۲۰۴).

۵. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۹۴.

گمارد. شاه سه نفر از جمله، فومنی را مأمور ارزیابی محاسبات چهارده ساله گیلان بیه‌پس (غرب گیلان) کرد.^۱ در زمان قیام عادلشاه (غریب شاه) در سال ۱۰۳۸ ه.ق. وی از افراد مشهور و سرشناس فومن بود که به سبب آشوب‌های آن، قصد سفر و حرکت به عراق کرد^۲، ولی معلوم نیست این سفر را به آخر رسانید یا از میانه راه به گیلان برگشت. بعد از آن نیز از سرگذشت زندگی او، اطلاعی در دست نیست.^۳

انگیزه فومنی از نگارش تاریخ گیلان، اتفاقات عجیب و متعدد گیلان در این دوره به ویژه قیام عادلشاه گیلانی (۱۰۳۸ ه.ق.) بود که خودش در این باره می‌نویسد:

فقیر بی بضاعت به گوشه دهقانی به عزلت و انتقاع بسر می‌برد، بخاطر

فقرات و انقلابات مثل غریب‌شاه، دست به تألیف زد.^۴

از این عبارت می‌توان برداشت کرد که فومنی بعد از حرکت به سمت عراق به هر شکلی در نهایت به فومن برگشت و در همان جا با کمک اسناد دیوانی، مشاهدات و مسموعات خود، شروع به نگارش تاریخ گیلان کرد که شامل وقایع سال‌های ۹۲۳ تا پایان ۱۰۳۸ ه.ق. با قلمی ساده است.

او برعکس لاهیجی تحت حمایت حاکم یا سلطان خاصی نبود و به همین جهت، کتابش بیشتر انعکاس‌دهنده وضعیت اجتماعی مردم است. تلاش فومنی در تبیین وقایع و شورش‌های گیلان و جست‌وجوی ارتباط منطقی بین این پدیده‌ها نشان می‌دهد که وی چارچوب خاصی را برای تاریخ و نگارش آن در نظر گرفته است و آن را روش‌مند می‌داند، هرچند تاریخ‌نگاری این دوره، ادامه سنت تاریخ‌نویسی ایران اسلامی بود.

۱. همان، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. فومنی، تاریخ گیلان، مقدمه ستوده، ص ۲۳.

۴. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۵.

۵. نگاهی به جایگاه تاریخ‌نگاری محلی در عصر صفویه

در زمینه رشد تاریخ‌نگاری به طور اعم و تاریخ‌نگاری محلی به طور اخص، دو دسته دیدگاه کلی وجود دارد. یکی، دیدگاهی که تاریخ‌نویسی عصر صفوی را رو به انحطاط و تنزل می‌داند و افرادی چون ادوارد گرانویل براون^۱، یان ریپکا^۲، ذبیح‌الله صفا و فریدون آدمیت در این دسته قرار دارند.^۳ دوم، دیدگاهی است که تاریخ‌نویسی عصر صفوی را پرکار و غنی می‌داند. افرادی چون راجر مروین سیوری^۴، محمدباقر آرام^۵، ثواقب^۶، شعله^۷ کویین^۸، ناجی و دیگران^۹ در این دسته قرار دارند.

تاریخ‌نگاری محلی در ایران، هیچ‌گاه به معنای گسست از تاریخ ایران نبوده است. بلکه توجه به تاریخ محلی و منطقه‌ای، خود درجه‌ای از خودآگاهی ملی به شمار می‌رود.^{۱۱} در این نوع از تاریخ‌نگاری، هدف نویسندگان مرتبط ساختن جغرافیا و تاریخ منطقه مورد نظر خود با تاریخ و جغرافیای ایران و پیوند آن با هویت ملی است.^{۱۲} تاریخ‌نگاری محلی

1. Edward Granville Browne.

2. Jan Rypka.

۳. جهانبخش ثواقب، «بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۲، ص ۷.

4. Roger Mervyn Savory.

۵. راجر سیوری، در باب صفویان، ص ۲۱۱-۳۱۶؛ همو، ایران عصر صفویه، ص ۲۰۲-۲۱۳.

۶. محمدباقر آرام، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، ص ۲۳۶.

۷. جهانبخش ثواقب، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، ص ۲۱؛ همو، منابع و مآخذ تاریخ صفویه، ص ۱۶.

8. Sholeh Quinn.

۹. شعله کویین، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، ص ۶.

۱۰. محمدرضا ناجی و دیگران، تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۱۱۳.

۱۱. روح‌الله بهرامی، «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، مطالعات ملی، ش ۱۴، ص ۳۸.

۱۲. فاطمه رستمی، «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران»، نامه انجمن، ش ۲۸، ص ۶.

تلاش می‌کند تبیین و توصیف نقش جغرافیا را در دل ایران شهر ارائه دهد و با تأکید بر یک‌پارچگی پیرامون و مرکز (ولایت و مرکز) و گسترش فرهنگ ملی ایرانی در مناطق، نقش هویت‌انگاری خود را ایفا کند.^۱

تواریخ محلی در ایران دوران اسلامی دارای شاخصه‌های مشترکی، چون توجه به تاریخ منطقه خود به عنوان وطن دوستی، توجه به جغرافیا، ارتباط میان زمان و مکان و توجه به رجال، سلسله‌ها و خاندان محلی است^۲ که در تاریخ‌نگاری محلی عصر صفویه نیز این شاخصه‌ها دیده می‌شود، اما از بین آن‌ها در تاریخ فومنی و لاهیجی، شاخصه توجه به جغرافیا، خاندان محلی حاکم و رجال بیشتر نمایان است.

در دوره صفوی، تاریخ‌نگاری محلی در ادامه سنت تاریخ‌نگاری محلی قبلی ادامه یافت. مورخان تاریخ محلی عصر صفوی از جمله لاهیجی و فومنی به دو دلیل عمده به ثبت تاریخ محلی منطقه خود می‌پرداختند. یکی این‌که، رویدادهای تاریخی سرزمین خود را شایسته ثبت می‌دانستند و حاکمان محلی نیز، آن‌ها را در این کار تشویق می‌کردند. دوم این‌که می‌خواستند با ثبت تاریخ، افتخاری برای منطقه و خودشان کسب کنند.

به نظر یکی از پژوهش‌گران، انگیزه‌های نگارش تاریخ محلی از دوره شاه عباس اول به بعد با توجه به سیاست تمرکزگرایی و براندازی حکومت‌های محلی کاهش یافت^۳، اما وجود تاریخ‌های محلی متعدد از زمان شاه عباس اول تا پایان حکومت صفوی، این نظر را

۱. اسماعیل حسن زاده، «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، کتاب ماه و جغرافیا، ش ۱۴۴، ص ۶.

۲. فاطمه رستمی، «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران»، نامه انجمن، ش ۲۸، ص ۶۰-۶۱؛ رضا دهقانی، «هویت ایرانی و تاریخ‌نگاری محلی»، مطالعات ملی، ش ۴، ص ۱۲۸-۱۳۲.

۳. جهانبخش ثواقب، «بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۲، ص ۹.

نقض می‌کند^۱ و بیان‌گر این است که سیاست‌های مذکور، مانع ادامه حیات تاریخ‌نگاری محلی نشد و حتی بیشتر از دوره اول، تاریخ‌های محلی به نگارش در آمدند.

۶. روش تاریخ‌نگاری لاهیجی و فومنی از منظر محتوایی با توجه به شاخصه‌های تاریخ‌نگاری ایران اسلامی

تاریخ‌نگاری لاهیجی از نظر محتوایی از گونه‌های تاریخ‌نگاری رسمی است که به دستور حاکم خاصی نوشته می‌شدند. این گونه از تاریخ‌نگاری، بیشتر بازتاب دهنده نگرش و دغدغه‌های حکومت‌گران مورد توجه نویسنده در رخداد‌های تاریخی است^۲، اما تاریخ فومنی از نوع تاریخ‌نگاری رسمی محسوب نمی‌شود. بخش عمده‌ای از محتوای این کتاب در مورد خاندان اسحاقیه^۳ است، ولی به دستور حاکم خاصی نوشته نشده است.

این گونه تاریخ‌نگاری از لحاظ روش تاریخ‌نگاری به نظر یکی از پژوهش‌گران^۴، جزء تاریخ‌نگاری مکانیکی است و در قالب تاریخ‌نگاری آرگانیک نمی‌گنجد؛ زیرا تاریخ‌نگاری مکانیکی برعکس آرگانیک، وقایع تاریخی را بدون توجه به روابط علی و معلولی آن، بازسازی و تدوین می‌کند. نقد و حضور نویسنده در متن تاریخ‌نگاری مکانیکی، بسیار

۱. محسن بهرام نژاد، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، ص ۲۶۱-۲۶۶.

۲. علیرضا ملایی توانی، «ملاحظات روش شناختی در چستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ش ۷، ص ۹۰.

۳. خاندان اسحاقیه در غرب گیلان به خصوص فومن، طی سالیان زیادی بین قرن هفتم تا دهم هجری فرمانروایی می‌کردند (شورمیج، «خاندان اسحاقیه در گیلان عصر صفوی»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۱۰، ص ۱۵۳).

۴. اسماعیل حسن‌زاده، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۶۵، ص ۴۶-۴۸.

کم‌رنگ است و بازیگران تاریخی، نمود چندانی در آن ندارند.^۱ بنابراین، تاریخ فومنی و تاریخ خانی در قالب سنتی و مکانیکی قرار دارند.

لاهیجی در تاریخ‌خانی، مانند سایر مورخان اسلامی در تبیین رویدادها به شکل توصیفی و با کمک آیات، احادیث و فن بیان، حوادث حاکمان کیایی را می‌نویسد و رویکرد محتوایی آن در جهت توجیه، خشنودی و برجسته‌سازی عملکرد خان احمد اول است، اما فومنی یک قرن بعد و زمانی به نگارش تاریخ گیلان می‌پردازد که حکومت محلی در گیلان از بین رفته است و دولت صفویه بر آن‌جا تسلط دارد. بنابراین در تبیین رویدادها به جانب‌داری از دولت صفویه و هم‌چنین با میل قلبی و بدون اجبار به خاندان اسحاقیه (۶۵۲-۱۰۰۰ ه.ق.) گرایش دارد. بنابراین، نیازمند آن نیست که از آیات، احادیث و مشیّت الهی برای توجیه خاندان مورد توجه خود در تحلیل محتوایی استفاده نماید. به همین جهت، سبک نگارش فومنی، ساده و روان‌تر از لاهیجی است و از لحاظ محتوایی، کمتر تحت الشعاع لفظ ادبی قرار دارد.

از منظر مخاطبان و موضوعات درون متنی به ویژه توجه به تاریخ اجتماعی، هر دو نویسنده تا حدی تلاش می‌کنند، اما فومنی بیشتر به تاریخ اجتماعی توجه دارد. عبدالفتاح فومنی برعکس خیلی از تاریخ‌نگاران ایران اسلامی، نگاه خوبی به اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم، مالیات‌ها، رسوم دیوانی، اصطلاحات مالی، حساب‌رسی، سنت‌ها، آداب و رسوم گیلان به ویژه غرب آن دارد.^۲ هم‌چنین لاهیجی در تاریخ‌خانی از منظر تاریخ‌نگاری اجتماعی، اشاره خوبی به مناصب اداری و نظامی دربار آل کیا، انواع مالیات‌ها، آداب و رسوم محلی و مسائل اجتماعی و اقتصادی شرق گیلان دارد.^۳

۱. همان، ص ۴۶-۴۷.

۲. فومنی، تاریخ گیلان، مقدمه ستوده، ص ۱۴-۱۹.

۳. لاهیجی، تاریخ‌خانی، مقدمه ستوده، ص ۱۵-۱۹.

از نکات مهم در تاریخ‌نگاری محتوایی و درون‌متنی، تبیین علی و استفاده از گزاره‌های ارجاعی، شناختی و برجسته‌سازی متن است. در تبیین علی، هر دو مورخ مانند تاریخ‌نگاران ایران اسلامی از آن غافل بودند، ولی می‌توان رگه‌هایی از تبیین ناقص علی را در تاریخ گیلان فومنی یافت. برای مثال در بیان شورش امیره دباچ (د. ۹۴۷.ق.) حاکم اسحاقیه غرب گیلان به غرور و استقلال طلبی او به عنوان دلیل شورش اشاره دارد^۱ یا دلیل تیره‌بختی و سرنگونی وی را در ارتباط با سلیمان عثمانی (د. ۹۷۵.ق.) بیان می‌کند.^۲ هم‌چنین، فومنی در بیان شورش غریب‌شاه گیلانی (۱۰۳۸.ق.) از روش علی استفاده می‌کند و تا حدودی تبیین علی دارد.^۳ وی با بیانی انتقادی به عملکرد حاکمان صفوی در گیلان می‌پردازد و این شورش را حاصل عملکرد بد آن‌ها می‌داند.^۴

در زمینه استفاده از گزاره‌های ارجاعی، شناختی و برجسته‌سازی متن، هر دو مورخ مانند روش تاریخ‌نگاری مورخان ایران اسلامی، استفاده فراوانی از این روش کردند. برای مثال فومنی در بیان شورش‌های گیلان بیه‌پس (غرب)، بعد از امیره دباچ (مظفرالسلطان)، تمثیل‌های جالبی می‌آورد و برای مثال می‌نویسد:

هیچ کس در الکای بیه پس صاحب خانمان و زن و فرزند نبود.^۵

هم‌چنین در بیان سلطنت جمشیدخان (د. ۹۸۰ یا ۹۹۸.ق.) از اسحاقیه به گزاره‌های تکمیلی از آیات اشاره دارد، مانند *إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ*.^۶ هم‌چنین با استفاده از

۱. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۷-۲۱.

۳. همان، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۴. همان.

۵. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۳۴.

۶. همان، ص ۵۶.

گزاره‌های ارجاعی و برجسته‌سازی متن، دشمنان خاندان اسحاقیه چون خان احمد دوم (د. ۹۴۳-۹۷۵ و ۹۸۵-۱۰۰۰ ق.م.) و افرادی چون کامران میرزا کهدمی (د. قرن ۱۱ ق.م.) که به آن‌ها خیانت کردند، را به خوبی ترسیم می‌کند.^۱

لاهیجی نیز در تاریخ خانی در صفحات متعدد آن با استفاده از گزاره‌های ارجاعی و دلالت‌گری چون آیات قرآن، احادیث و شعر به تبیین رویدادهای تاریخی شرق گیلان و خاندان آل کیا می‌پردازد.^۲ برای مثال می‌نویسد:

سلطان هاشم اتقیاد امر جهان مطاع را لازم .. و زبان به آیه سمعنا و اطعنا

گشوده.^۳

وی در این زمینه بر عبدالفتاح فومنی برتری دارد، هرچند در بسیاری موارد، متن تاریخ خانی حالت ادبی به خود می‌گیرد و تاریخ فدای قالب‌های ادبی می‌شود. لاهیجی مانند مورخان رسمی ایران اسلامی به دلیل علاقه به حاکمان کیایی، اقدام آن‌ها را برجسته‌سازی می‌کند و با حاشیه‌رانی دشمنان آن‌ها به برجسته‌سازی حاکمانی چون میرزا علی کیا (۸۸۳-۹۰۹ ق.م.) و خان احمد اول کیایی می‌پردازد.^۴ برای مثال در مورد میرزا علی کیا می‌نویسد:

با وجود آنکه اخلاق مرضیه و خواص حسنه میرزا علی مرحوم متوجه

عدالت و مرحمت و هدم بنیان ظلم و جور بود.^۵

۱. همان، ص ۷۶، ۷۷ و غیره.

۲. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۶ و غیره.

۳. همان، ص ۷۶.

۴. همان، ص ۱۳، ۶۶، ۷۵، ۸۰ و غیره.

۵. همان، ص ۱۳.

البته، محتوای کتاب خانی در مورد تحولات دوره میرزا علی کیا (۹۱۰-۵۸۸۳.ق.) و خان احمد اول (۹۴۰-۵۹۱۱.ق.)، مهم‌ترین قسمت‌های کتاب از لحاظ ارائه مطالب تاریخی است، اما عبدالفتاح فومنی نسبت به لاهیجی، کمتر به برجسته‌سازی در متن می‌پردازد. از لحاظ اهمیت محتوایی، قسمت‌هایی که در مورد خاندان اسحاقیه در عصر صفویه و به ویژه شورش‌های گیلان دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۵۱۰۳۸.ق.) و زمینه‌های شورش غریب‌شاه نوشته است، بسیار پراهمیت هستند.

۷. بینش و نگرش تاریخ‌نگاری فومنی و لاهیجی با توجه به اصول تاریخ‌نگاری

ایران اسلامی

۷-۱. بینش نخبه‌گرایانه و قهرمان‌پروری

در یک نگاه مقایسه‌ای بین دو منبع این تاریخی، ذهن مخاطب در بررسی تاریخ خانی به نقش هدایت‌گرایانه شخصیت‌ها در حرکت‌ها و جریان‌های تاریخی مشغول می‌شود، دلیل این امر را می‌توان در شرایط حاکم بر زمانه مورخ، وابستگی مورخ به دربار و نظارت حاکم بر تاریخ نویسی دانست.^۱ در تاریخ گیلان فومنی نیز، با وجود آزادی نسبی مورخ، انگیزه‌های قهرمان‌پروری و نخبه‌گرایی با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم، البته به میزان کمتری وجود دارد.^۲ این موارد از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران اسلامی است که در هر دو منبع، انعکاس یافته است.

۱. زهت احمدی و زهرا حسن‌مصفا، «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم با تکیه بر روش و بینش مورخان»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دوره جدید، ش ۵، ص ۱۴.

۲. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۲۳، ۲۸، ۱۷۰، ۲۶۳.

فومنی تصویری آرمانی از گیلان دوران شکوفایی خاندان اسحاقیه در ذهن دارد و با فتح گیلان و شورش‌های متعدد آن به دنبال آرامش قبل گیلان است. در نتیجه، نگاهی منفی به شورش‌ها دارد و همین نگاه مورخ به نوعی بیان‌گر تأیید سیاست تمرکزگرایی شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.) است.^۱ او در روند آسیب‌شناسی و انحطاط‌شناسی گیلان، نقش اشراف نظامی و گروه‌های عامه تابع آن‌ها را، مورد انتقاد قرار می‌دهد و علل ناآرامی، ضعف و فساد گیلان را در حرکت‌های آن‌ها و عملکرد نمایندگان حکومتی می‌داند.^۲

در همین راستا، الفاظ اراذل الناس و اوباش، لثم بیه‌پس، سبک عقلا، مردم پریشان و بی‌نام و نشان را درباره آن‌ها به کار می‌برد و شاه صفوی را با تمامی اعمالش می‌ستاید.^۳ استفاده از این گونه الفاظ در کتاب‌های مورخان دوره ایران اسلامی به خصوص دوره صفویه، چون عالم آرای عباسی و احسن التواریخ فراوان دیده می‌شود. دلیل اصلی این امر، فضای سلطه‌گرایانه حکومت بر نوشته‌های مورخان به ویژه درباری و رسمی است.

در تاریخ خانی لاهیجی نیز مانند تواریخ این دوره، نقش نخبه‌پروری و قهرمان پروری فراوان دیده می‌شود. او بر عکس فومنی در زمان سلطه حاکمان کیایی در شرق گیلان، تاریخ خود را می‌نویسد. بنابراین، حاکمان کیایی به ویژه میرزا علی کیا و خان احمد اول را به عنوان قهرمان می‌ستاید.^۴ در راستای همین نگرش، نخبگان منطقه‌ای چون سراج‌الدین

۱. همان، ص ۱۶۹، ۱۷۷؛ فومنی مردم شورشی در گیلان را اجامره و اوباش معرفی می‌کند (همان).

۲. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۷۳، ۲۶۱؛ شورمیچ، کارکرد سیاسی و اقتصادی گیلان در عصر صفوی تا پایان شاه عباس اول، ص ۱۴۵-۱۴۸.

۳. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۲۸، ۲۳، ۱۷۰، ۲۶۳ و غیره.

۴. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۱۰۶، ۲۷۲، ۳۹۱ و غیره؛ در مورد خان احمد اول می‌نویسد: معذات غیبی و عنایات لاریبی که در همه حال صادرات افعال و اقوال حضرت اعلای خدایگان شد، ←

قاسم^۱ (د. قرن ۱۰ ه.ق.) را که در خدمت آل کیا بودند، شایسته مدح و ستایش می‌داند.^۲ وی مانند سایر مورخان ایران اسلامی، نخبگان غرب گیلان در خدمت خاندان اسحاقیه را با عناوین ملعون و منفور یاد می‌کند. نخبگان غرب گیلان، چون امیر عباس فومنی سپهسالار (د. قرن دهم هجری)، سدید شفتی (د. ۹۱۲ ه.ق.) و نجم زرگر رشتی (د. ۹۱۵ ه.ق.) در همین راستا مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند.^۳ برای مثال درباره سدید شفتی می‌نویسد:

چون شقاوت و شیطنت و بدبختی و اخلاق ذمیمه سدید را جلیلی بود.^۴

با بررسی دقیق گزارش‌های لاهیجی می‌توان پی برد، سبب موضع‌گیری وی، نقش این افراد در روند نظم یا بی‌نظمی اوضاع گیلان به خصوص شرق گیلان بوده است که نویسنده را وادار به چنین واکنشی می‌کرد، اما بینش قهرمان‌پروری و نخبه‌گرایی فومنی ناشی از مصداق‌های عینی او از جامعه است که به دنبال بازگشت رونق قبلی گیلان بود. بنابراین، افرادی چون میرزا محمد شفیع خراسانی، معروف به میرزای عالمیان (د. قرن ۱۱ ه.ق.) و بهزاد بیگ وزیر گیلانات (د. قرن ۱۱ ه.ق.) دوره شاه عباس اول

شرح آن چون فوق قابلیت قابلان زمان بود (همان، ص ۳۹۱)؛ در توصیف میرزا علی کیا می‌نویسد: چون اینه خاطر حضرت میرزا علی از صیقل تجربیات عالم، چنان جلا یافته بود که حرکت ارادی محبت و قصری مودت و رنگ مخالفت در صورت محبت کلا و جزءا از اشکال متضاده و صور متحابه منتقش و محسوس و مرئی می‌شد (همان، ص ۱۰۶).

۱. سراج الدین قاسم طبق سخن لاهیجی از شخصیت‌های خدمت‌کار و صاحب فراست و کیاست در دربار خان احمد اول کیایی بود (همان، ص ۲۸۶).

۲. همان، ص ۲۸۷ و غیره.

۳. همان، ص ۱۱۵، ۲۲۳، ۲۴۸، ۳۱۵، ۳۶۶.

۴. همان، ص ۲۴۸.

(۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.) نماینده نقش نخبه مثبت در جریان رویدادهای گیلان و بازگشت امنیت و رونق آن تلقی می‌گردند.^۱ او در مورد بهزاد بیک، وزیر غرب گیلان می‌نویسد:

سلوک بهزاد بیک با ساکنان الکای مذکوره مقرون به رضای خالق بیچون و

خشنودی خلایق بود و در تکثیر عمارت و زراعت و آبادانی مملکت کوشید.^۲

در نتیجه، بینش نخبه‌گرایی و قهرمان‌پروری لاهیجی با فومنی با توجه به شرایط زمانه، شرایط مورخان، جایگاه آن‌ها و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان فرق دارد.^۳

۲-۷. بینش مشیت‌گرایانه و تقدیرگرایانه

ارائه تحلیل مشیت‌گرایانه و تقدیرگرایانه درباره علت وقوع حوادث تاریخی از ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری ایران اسلامی است که در درون خود به جبرگرایی و فردگرایی منتج می‌شود. در این تبیین دینی، مورخان از تاریخ سیاسی برای اثبات، تفسیر و تحلیل تاریخ در جهت توجیه اقدامات خود استفاده می‌کنند. حاکم و جانشین خلفا و رفتار آن‌ها با مردم، عین تقدیر و مشیت الهی تلقی می‌گردد.^۴

بینش مذکور در تاریخ‌خانی لاهیجی، جایگاه خاصی دارد و با این نگرش به حکومت کیایی مشروعیت سیاسی می‌بخشد. وی به مانند تاریخ‌نگاران ایران دوران اسلامی،

۱. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۰۳، ۱۳۵-۱۳۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۷ و غیره.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. زهت احمدی و زهرا حسن مصفا، «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم با تکیه بر روش و بینش مورخان» تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، ش ۵، ص ۱۲-۱۳.

۴. محمدمیر احمدزاده، «مبانی تاریخ‌نگاری در اندیشه مورخان شیرازی از سقوط ایلخانی تا پایان تیموریان»، جستارهای تاریخی، س ۵، ش ۱، ص ۳۸.

زمام‌داری حاکمان کیایی را به خلافت تعبیر می‌کند و مشروعیت دینی به آن‌ها می‌دهد.^۱ هم‌چنین، خان احمد اول (۰.۹۴۰.ق.) حاکم کیایی مورد علاقه خویش را تا مقام ظل‌اللهی توصیف می‌کند^۲ و می‌نویسد:

کرامت عون الهی و میامن شعاع قدسی بر بشره همایون ساطع گشت و فر
ایزدی ظهیر شهریار شد و سلطنت و مهتری از معدات غیبی یافت.^۳

این بینش به خاطر جایگاه مورخ در دربار آل کیا است و در همین راستا، حاکمانی چون سلطان محمد (۸۵۱-۰.۸۸۳.ق.)، میرزا علی کیا (۸۸۳-۰.۹۰۹.ق.) و سلطان حسن (۹۱۰-۰.۹۱۱.ق.) را با صفات الهی چون رحیم، رئوف، کریم و عادل ستایش می‌کند.^۴ اوج این بینش در مورد خان احمد اول کیایی است.^۵ او درباره خان احمد اول می‌نویسد:

چون تحصیل فضایل و کمالات علوم، تدابیر ملکه شریفه نفس قدسیه و ذهن
زکیه علییه خانی بود و در کشف مشکلات و مکاشفات صوریه و معنویه سوانح
حالات، طبیعت مبارکه مستعد ازلی و در اکتساب این تحصیل به معدات غیر
محتاج نبود.^۶

۱. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۵، ۹-۱۰؛ برای نمونه می‌نویسد: در زمان خلافت حضرت سلطان محمد و حضرت میرزاعلی کوکب سعادت به نور امارت و جلالت تابنده و درخشان (همان، ص ۵).

۲. همان، ص ۲۴۲، ۲۴۶.

۳. همان، ص ۲۴۶.

۴. همان، ص ۹-۱۰، ۱۲، ۳۵۳.

۵. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۲۴۲، ۲۷۲، ۳۱۳.

۶. همان، ص ۳۵۳.

وی برای بیان چنین صفاتی، نیازی به مستندات ندارد؛ زیرا بینش تقدیری مورخ توجیه کننده نوشته‌هایش است، اما بینش تقدیرگرایانه و مشیت‌گرایانه در تاریخ گیلان فومنی، کمتر و به شکلی دیگر به چشم می‌خورد. او در جاهایی که به محکومیت شورش‌گران گیلانی می‌پردازد، عاقبت آن‌ها را به مشیت الهی گره می‌زند. برای مثال درباره شیرزاد ماکلوانی (د. ۹۹۹ق.)^۱ می‌نویسد:

بر حسب تقدیر آسمانی اسیر پنجه قضا و قدر گردیده، دستگیر شد.^۲

در مورد علی‌خان سلطان (د. ۱۰۰۲ق.) و کامران کهدمی (د. قرن ۱۱ق.) چنین برداشتی، تقدیری از دست‌گیری آن‌ها دارد.^۳ قتل عام مردم لشت‌نشاء^۴ به وسیله شیخ احمد آقای میرغضب (د. قرن ۱۱ق.) را مظهر قهر الهی تعبیر می‌کند.^۵ در مجموع تاریخ‌نگاری فومنی در مقایسه با لاهیجی از بینش تقدیری کمتری برخوردار است. دلیل این امر را باید در شرایط سیاسی و زمان مورخ دید؛ زیرا با اقتدار دولت مرکزی در زمان شاه عباس اول، فتح گیلان و محو حکومت‌های محلی، اندیشه‌های ظل‌اللهی و مشیت الهی حاکمان

۱. شیرزاد ماکلوانی از اعیان رشت و دربار جمشیدخان اسحاقی بود که به سبب قتل جمشیدخان اسحاقی علیه مسببین آن، چون کامران میرزا و خان احمد دوم شورش کرد و در نهایت به فرمان شاه صفوی و به دست سلیمان خان، بیگلریبگی حاکم شیروان دست‌گیر گردید و در سال ۹۹۹ق. کشته شد (فومنی، تاریخ گیلان، ص ۸۰-۸۲).

۲. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. لشت‌نشاء زیر مجموعه رشت بود و از مناطق تاریخی و حساس گیلان در دوره صفویه به شمار می‌رفت. حدود آن از شمال به دریای خزر و از جنوب به کوچصفهان و شرق به آستانه اشرفیه و غرب به خشکبیجار و شمال شرقی به رشت محدود می‌شد.

۵. همان، ص ۱۶۵.

محلّی نیز از بین رفت و این اندیشه در خدمت سلطان صفوی و کارگزاران او قرار گرفت. بنابراین، عملکرد ظالمانه شاه و نمایندگان صفوی در تاریخ فومنی با اندیشه سرنوشت و تقدیر الهی گره خورده است.^۱

۳-۷. بینش تأویل‌گرایی

تأویل به معنای تبیین کردن چیزی مبهم با الفاظ روشن یا شناخت رموز پدیده‌هایی که درک ناشدنی هستند به کار می‌رود.^۲ در این بحث، منظور از بینش تأویلی در تاریخ، نوعی مصادره به مطلوب از حوادث تاریخی برجسته با کمک آیات قرآنی و احادیث است. به طوری که شأن نزول برخی آیات، مورد استفاده مورخان در خصوص رخدادها واقع شده است.^۳ به نوعی استفاده از این‌گونه ادبیات تفسیری در توجیه و مشروعیت رویداد مورد توجه بوده است و در تاریخ‌نگاری ایران اسلامی به ویژه دوره صفویه، فراوان دیده می‌شود. لاهیجی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایران اسلامی در تاریخ‌خانی بارها از آیات، روایات و احادیث در شرح رخدادهای تاریخی استفاده می‌کند.^۴ برای مثال، او در زمینه فتنه یحیی‌کیا و شاه منصور با میرزا علی‌کیا می‌نویسد:

چون شاه منصور می‌خواست که معذات فتنه را مرتب سازد و با یحیی‌کیا

در سازد، بدین اندیشه باطل از حضرت میرزاعلی طلب رخصت نموده که به نزد

پدر خود به گرجیان می‌روم، بر مصداق آیه کریم، *وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا*

بَاهِلَهُ، جغد فتنه که در دل او بیضه محال نهاده بود.^۵

۱. همان، ص ۲۰۲-۲۰۴، ۲۰۶-۲۰۷، ۲۳۰.

۲. باقر ساروخانی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳. محمدباقر آرام، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، ص ۲۴۶.

۴. لاهیجی، تاریخ‌خانی، ص ۱۰، ۱۷، ۱۵، ۳۲، ۶۱، ۸۴، ۱۶۵، ۲۱۲، ۳۳۵، ۳۵۱، ۳۵۴ و غیره.

۵. همان، ص ۱۵.

هم‌چنین، او درباره زمانی که کار کیا محمد، سپه‌سالار لاهیجان از سوی میرزاعلی کیا به نزد امیره اسحاق (۵۹۰۷ ق.) در رحمت آباد گیلان برای جلوگیری از تعرض به قلعه طارم رفت، می‌نویسد:

هرچند امیره تحلیفی به وظایف یک جهتی تقدیم خواهد نمود که و کـِیـَـحـَـلـَـفـَـن
ان أردنا إلا الحسنى اما در ضمیر تو این معنی باید که ثبت باشد که والله یعلم
إنهم لکاذبون.^۱

او در مورد کیهند^۲ (د. قرن ۵۱۰ ق.) فرزند کیاتاج الدین، سالار سپاه شکور (اشکور) در زمان سلطان حسن کیایی (۹۱۱-۵۹۱۰ ق.) می‌نویسد:

چون فساد اعتقاد کیهند فطری بود و مضمون میمون، یقولون بآلسنتهم ما
کیس فی قلوبهم، ... شامل حال او شد.^۳

او در مورد سلطان هاشم کیایی بعد از این که از حکومت تنکابن به فرمان سلطان حسن برداشته شد، می‌نویسد:

سلطان هاشم که از کلام بدیع‌الانظام حضرت امیر علیه السلام، اکبر الاعداء
اخفاهم مکیده و لا وفاء لملوکهم، عالم نبود که بر دوستی ملوک و این چنین
دوستی اعتماد نتوان کرد.^۴

۱. همان، ص ۳۲.

۲. از امرای نظامی دربار آل‌کیا و مدتی هم، سپه‌سالار منطقه اشکور بود (لاهیجی، تاریخ‌خانی، ص ۱۶۴).

۳. همان، ص ۱۶۵.

۴. همان، ص ۲۱۲.

سرانجام درباره عزیمت همایون اعلای خانی (خان احمد اول) به اردوی شاهی در مرتبه چهارم در سال ۹۱۶ ه.ق. می نویسد:

بر مصداق، ولا تنقضوا ایمانکم بعد توکیدها، عزیمت توجه اردو تصمیم

خاطر انور گشت.^۱

در نتیجه لاهیجی به خوبی از آیات و احادیث در فهم و تبیین بهتر روایات تاریخی استفاده کرده است و همین امر یکی از مشخصات مهم تاریخ نگاری او است. هم چنین، لاهیجی، دشمنان خاندان کیایی چون شیخ نجم زرگر و سدید شفتی از بزرگان غرب گیلان را با تبیین های تأویلی، شایسته لعن، نفرین و عذاب می داند.^۲ برای مثال در مورد شیخ نجم زرگر می نویسد:

شیخ به مصداق و (یضل الله الظالمین) از غایت عناد چنان گمراه شده بود.^۳

لاهیجی در باب سوم کتابش که درباره سلطان خان احمد اول است از این نگرش، استفاده بیشتری کرده است. شاید تعریف و تمجید از این سلطان، چنین نگرشی را ایجاب می کرد، اما عبدالفتاح فومنی در تاریخ گیلان از چنین نگرشی در تاریخ نگاری برخوردار نیست. این نویسنده با توجه به فتح گیلان در زمان شاه عباس اول و سرکوب حکومت های محلی گیلان و تمرکز و اقتدار دولت مرکزی صفوی، نیازی به چنین بینشی نداشت و نگرش تأویلی در بینش او، جایگاهی ندارد.

دلایل استفاده از نگرش تأویلی به وسیله لاهیجی را از چند بعد می توان بررسی کرد. اول این که لاهیجی دارای خاستگاه دبیری بود و در نتیجه، تسلط بیشتری از لحاظ فن

۱. همان، ص ۳۵۴.

۲. همان، ص ۳۱۵، ۲۹۶، ۲۷۱، ۲۶۶ و غیره.

۳. همان، ص ۳۱۵.

ادبی و علوم قرآنی نسبت به فومنی داشت. این تسلط ادبی و قرآنی در رویکرد تأویلی وی به تاریخ تأثیرگذار بوده است. دوم این که لاهیجی برای خوشایند خان احمد اول کیایی، مجبور به چنین نگرشی با تفسیر تأویلی بود، اما فومنی دچار چنین اجباری نشد و در نگارش تاریخ، واقع‌بین‌تر بود. سوم این که لاهیجی در زمان ظهور صفویه و آغاز فرمانروایی آن‌ها قرار داشت و تاریخ‌نگاران این دوره زمانی از تفسیر تأویلی برای تأیید حکومت صفویه، استفاده زیادی می‌کردند. لاهیجی نیز تحت تأثیر آن‌ها از این نگرش استفاده کرده است.

۸. بازتاب اندیشه ایران شهری

تاریخ‌نگاری محلی ایران دوران اسلامی در تداوم اندیشه ایران شهری نقش مهمی داشته است. از نکات مهم این اندیشه، نگاه آرمانی به شاهنشاه است. شاهنشاه طبق این اندیشه در ساختار اجتماعی و مدنی جامعه ایرانی در رأس تمام نهادها و گروه‌های اجتماعی قرار دارد و نماینده خدا بر روی زمین است و در تحلیل‌های سیاسی مورخان، نقشی تعیین‌کننده دارد.^۱

در نوشته‌های لاهیجی و فومنی، چنین نقشی برای شاه دیده می‌شود ولی تفاوت در خصوص شاه در نگاه هر یک است. لاهیجی با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی خود، علاوه بر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰ ه.ق.) درباره حاکمان کیایی نیز، توصیفی آرمانی و ایران شهری دارد، اما فومنی به دلیل مقتضیات زمانی و سلطه حکومت صفوی بر گیلان و ضعف حاکمان اسحاقیه، فقط از پادشاه صفوی، آن هم شاه عباس اول با صفات آرمان شاهی یاد می‌کند. برای نمونه، لاهیجی در جایی از شاه اسماعیل اول به عنوان خلیفه

۱. تقی رستم‌وندی، اندیشه ایران شهری در عهد اسلامی، ص ۲۳.

الهی یاد می‌کند.^۱ هم‌چنین، سلطنت میرزا علی کیا را موهبت الهی می‌خواند و زمانی که عده‌ای قصد خدعه علیه میرزا علی کیا داشتند، می‌نویسد:

پرده حجاب گرفته چه استعداد رتبه سلطنت و حکومت محض موهبت الهی و
به مکر و خدعت بدان مرتبه عالی نتوان رسید.^۲

فومنی فقط شاه عباس اول صفوی را واجد این صفات می‌داند و آن را ظل‌الله فی الارضین توصیف می‌کند.^۳ او در ابتدای کتاب می‌نویسد:

مالک الملک و پادشاهی را که در دیوان توتی الملک من تشاء از روی
فضل و کمال هر که را خواست به لباس پر اساس انا جعلناک فی الارض خلیفه
بیاراست.^۴

یکی از ارکان اندیشه ایران شهری، عدالت است. مفهوم عدالت در تاریخ اندیشه سیاسی، اهمیت خاصی دارد. در این اندیشه، خدا سامان بخش امور هستی است و شاه بر روی زمین، عامل آسمانی و استواری امور و جریان زندگی در مسیر خدا به شمار می‌رود. شاه به جهت بهره‌مندی از فره کیانی، نزدیک‌ترین جایگاه را در مراتب هستی به خدا دارد و مردم به همین جهت، ملزم به پذیرش فرمان و خواست او که خواست خدا است، هستند.^۵

۱. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۵، ۳۱۲.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۳.

۴. همان.

۵. رضا دهقانی، «هویت ایرانی و تاریخ نگاری محلی»، مطالعات ملی، ش ۴، ص ۱۳۴.

در چنین نگرشی، حاکم با صفات عادل معرفی می‌شود و پذیرش فرمان او واجب است. در تاریخ خانی بارها از حاکمان کیایی مانند سلطان احمد، سلطان محمد، سلطان حسن، میرزا علی کیا و خان احمد اول با عنوان عادل یاد شده است^۱، اما فومنی چنین توصیفاتی از شاه صفوی ندارد، ولی در شرح حوادث گیلان و به خصوص فتح آن به دست شاه عباس اول به سبب چنین نگرشی، اعمال شاه را عادلانه و مشروع جلوه می‌دهد.^۲ شاهنشاه در اندیشه ایران شهری علاوه بر عدالت، باید دارای خصایص دانایی، فضیلت، پارسایی و برتری جسمی باشد.^۳ لاهیجی، حاکمان کیایی را با چنین صفاتی وصف می‌کند^۴ و درباره خان احمد اول می‌نویسد:

آینه خرد و کیاستش از صغر سن به صیقل تجربه‌های گوناگون جلا یافته. ...
سالها در بستان سعادت نهالی بدین سرسبزی. ... استعدادی بدین قابلیت
پیدا نشد.^۵

فومنی از چنین صفاتی برای شاهان صفوی استفاده نمی‌کند، چون بیشتر درصدد ثبت وقایع مهم گیلان برای آیندگان است و به دنبال صله، جایزه و مناصب خاصی نیست. هم‌چنین در این اندیشه، شاه مظهر امنیت، آسایش و رفاه مردم است. لاهیجی، حاکمان کیایی و فومنی تا حدی شاه عباس اول را شایسته چنین صفاتی می‌دانند.^۶

۱. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۶۷.
۲. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۲۹-۱۳۶.
۳. محمدعلی حسینی زاده و امیر رضایی پناه، «کیفیت بازنمایی اندیشه ایرانشهری در سنت تاریخ نگار عصر صفوی»، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، ش ۱۳، ص ۵۹.
۴. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۹، ۲۴۶، ۲۶۷ و ۳۵۳.
۵. همان، ص ۲۴۶.
۶. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۱۰، ۱۲، ۲۶۷، ۳۵۳؛ فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۳۱، ۱۳۵.

در این اندیشه، شاه از مشروعیت الهی و حق الهی سلطنت برخوردار است و برتر از مردم سرزمین خود است. قضا و قدر الهی، تقدیر شاهی را به وی داده است. بنابراین، مردم شایسته به چالش کشیدن قدرت و مشروعیت شاه نیستند و شورش و اعتراض مردم علیه شاه، جایگاهی ندارد.^۱

لاهیجی در همین راستا، سلطنت میرزا علی و خان احمد اول را موهبت الهی می‌شمارد^۲، اما فومنی برعکس لاهیجی، فقط سلطنت شاه عباس اول را ظل الهی می‌داند.^۳ لاهیجی شورش علیه حاکمان کیایی را نامشروع می‌داند و شورش‌ها را با الفاظی چون ابلیس، افعال قبیحه و حرکت سفهای مخاذیل توصیف می‌کند.^۴ فومنی نیز حرکت‌های مردمی و شورش بزرگان گیلان علیه شاه صفوی را لئام، فتنه و آشوب می‌داند.^۵ فومنی برای مشروعیت اقدامات شاه در سرکوب حرکت‌های مردمی، آن را به سرپنجه تقدیر و غضب الهی تعبیر می‌نماید.^۶

دلیل تفاوت نگرش فومنی و لاهیجی در آرمان شاهی را باید در تفاوت شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دو جست‌وجو کرد. فومنی زمانی به نگارش تاریخ گیلان پرداخت که گیلان تحت سیطره حکومت صفوی بود و شاه صفوی بر آن نظارت داشت و حاکمان اسحاقیه از لحاظ قدرت سیاسی توانی نداشتند، اما لاهیجی در دوره سلطه

۱. محمدعلی حسینی زاده و امیر رضایی پناه، «کیفیت بازنمایی اندیشه ایرانی شهری در سنت تاریخ نگار عصر صفوی»، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، ش ۱۳، ص ۶۰.

۲. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۱۵، ۲۲۷، ۳۰۳.

۳. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۳.

۴. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۲۶۹، ۳۱۷.

۵. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۸۳، ۸۶، ۱۰۱، ۱۹۳، ۲۵۴، ۲۶۳.

۶. همان، ۸۰، ۱۳۷، ۱۶۵، ۲۶۳.

حاکمان کیایی در شرق گیلان، شروع به نگارش کتاب کرد و با توجه به موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود از حاکمان محلی، توصیفی در حد آرمان شاهی ارائه کرد.

۹. نتیجه

تاریخ خانی علی لاهیجی و تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی، دو نمونه از تاریخ‌نگاری محلی گیلان هستند که یکی در آغاز سلسله صفویه و دیگری در سده میانه آن نوشته شده است. این دو منبع تاریخی دارای تشابه‌ها و تفاوت‌هایی در تاریخ‌نگاری هستند. آن‌ها در روش تاریخ‌نگاری و توجه به خاندان و منطقه خاصی از گیلان دارای شباهت زیادی هستند، اما تفاوت آن‌ها در نگرش تاریخ‌نگاری است.

فومنی برعکس لاهیجی به دستور کسی، اثرش را نگارش نکرده است. به همین دلیل از محدودیت خاصی برخوردار نیست. در حالی که لاهیجی، تحت نظارت خان احمد اول کیایی، اثر خود را به نگارش درآورده است و حوزه کاری او، محدود به شرق گیلان است. هدف لاهیجی در تاریخ خانی، بازنویسی تاریخ چهل ساله خاندان کیایی به ویژه زمان خان احمد اول است، ولی فومنی پس از سقوط سلسله‌های محلی گیلان و قیام غریب شاه گیلانی در زمان شاه صفی به این نتیجه رسید که سوانح عجیب گیلان را برای آیندگان ثبت کند تا عبرتی برای آن‌ها باشد. بنابراین با هدف عبرت آموزی و حفظ میراث گذشتگان، شروع به نگارش اثرش کرد.

فومنی و لاهیجی هر دو از نگرش نخبه پروری و قهرمان پروری برخوردار هستند. الگوی لاهیجی، حاکمان کیایی و دربار آن است، ولی الگوی فومنی، تحت تأثیر حوادث گیلان زمان صفویه، اشخاصی هستند که بتوانند گیلان را به رفاه و رونق قبلی برگردانند. بنابراین افراد قدرت‌مند خاندان اسحاقیه مثل امیره دجاج، اسحاق و وزرای نیرومند شاه عباس اول، مثل میرزای عالمیان و بهزاد بیگ که با اقداماتشان موجب امنیت و آبادانی گیلان شدند، الگوی او هستند.

لاهیجی با نگرش مشیت‌گرایانه و تقدیرگرایانه به مشروعیت حاکمان کیایی، چون میرزا علی‌کیا و خان احمد اول کیایی می‌پردازد و با کمک آیات الهی و احادیث، تفسیری تأویلی در توجیه عملکرد آن‌ها دارد ولی فومنی، فاقد چنین نگرشی است. لاهیجی از نگرش تأویلی و آرمان‌شاهی برای تأیید حکومت حاکمان کیایی مورد علاقه خود استفاده می‌کند، ولی فومنی چنین نگرشی ندارد و در بیان حوادث گیلان، واقع‌بین‌تر است. فومنی هرگونه عملکرد شاه صفوی را در گیلان در راستای برقراری نظم و امنیت آن‌جا توجیه می‌کند.



منابع

۱. آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲. احمدزاده، محمدمیر، «مبانی تاریخ‌نگاری در اندیشه مورخان شیرازی از سقوط ایلخانی تا پایان تیموریان»، جستارهای تاریخی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، سال ۵، شماره ۱.
۳. احمدی، زهت، حسن مصفا زهرا، «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم با تکیه بر روش و بینش مورخان»، تاریخ‌نگاری، دوره جدید، سال ۲، شماره ۵.
۴. بهرامی، روح‌الله، «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، مطالعات ملی، ۱۳۸۱، سال ۴، شماره ۱۴.
۵. بهرام نژاد، محسن، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، تهران: سمت، ۱۳۹۷.
۶. ثواقب، جهانبخش، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، شیراز: نوید، ۱۳۸۰.
۷. _____، منابع و مآخذ تاریخ صفویه، شیراز: میتراس، دهش، ۱۳۸۷.
۸. _____، «بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، بهار و تابستان ۱۳۹۲، سال ۱، شماره ۲.
۹. حسن‌زاده، اسماعیل، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، تابستان ۱۳۸۶، سال ۱۷، شماره ۶۵.
۱۰. _____، «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، کتاب ماه و جغرافیا، اردیبهشت ۱۳۸۹، شماره ۱۴۴.
۱۱. حسینی زاده، محمد علی و رضایی پناه، امیر، «کیفیت بازنمایی اندیشه ایران‌شهری در سنت تاریخ‌نگار عصر صفوی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، سال ۷، شماره ۱۳.
۱۲. دهقانی، رضا، «هویت ایرانی و تاریخ‌نگاری محلی»، مطالعات ملی، ۱۳۹۰، سال ۱۲، شماره ۴.
۱۳. رستم‌وندی، تقی، اندیشه ایران‌شهری در عهد اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۴. رستمی، فاطمه، «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری محلی در ایران»، نامه انجمن، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۲۸.

۱۵. ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۶. سیوری، راجر، ایران عصر صفویه، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۷. _____، در باب صفویان، ترجمه رمضان‌علی روح‌الهی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۱۸. شورمیچ، محمد، کارکرد سیاسی و اقتصادی گیلان در عصر صفوی تا پایان شاه عباس اول، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۵.
۱۹. _____، «تاریخ خاندان اسحاقیه در گیلان دوره صفویه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دانشگاه پیام نور، سال ۵، شماره ۲.
۲۰. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۲۱. کوئین، شعله، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، ترجمه منصور صفت گل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۲۲. لاهیجی، علی بن شمس‌الدین، تاریخ خانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۲۳. ملایی توانی، علیرضا، «ملاحظات تاریخی روش شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ۱۳۹۰، بهار و تابستان، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۷.
۲۴. ناجی، محمدرضا و دیگران، تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران: نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۹.

